

ضرورت حرکت به سمت جامعه دینی در همه ابعاد تا چه اندازه می‌تواند برای ما حائز اهمیت باشد؟ آیا ۱۱ ضرورت آنچنان که با دوشادوشا درک شده است؟ در این مورد با حجت الاسلام دکتر عبدالعلی رضا صاحب کتاب «تمدن اسلامی» عضو هیأت علمی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی به گفتگو نشستیم که حاصل این نشست پیش روی شماست.

- مهندسی جامعهای دینی والهی در دنیای معاصر تا چه حد ضروری است و اهمال درباره آن ضرورت به کجا می‌انجامد؟
جامعه ایران اسلامی به عنوان وارث تمدن و فرهنگ کهن، که آمیزه‌ای از دو عنصر «ایرانی» و «اسلامی» است از نقادان جدی تمدن مادی، بلکه از داء آن و مدء آن تمدنی نوین با صبغه اسلامی است. این تمدن نوین به آرامی، اما پویسته و مستحکم، با شعارهای نو و البته برخاسته از فرهنگی عمیق و ورشهادار در حال احیاء شدن است. بدیهی است که اقتباس کردن از علم سکولار و تمدن مادی، با این همه اختلاف در مبادی (مقدمات، ابتداات و ضرورات)، مبانی (زیربنایها، زرساختها و استدلالات) و نتایج (محصولات، خروجیها و فرآیندها) نمی‌تواند تصمیعی عقلانی باشد. مدرنیت به محصول تمدن سکولار است که با آرمانشهر تمدن الهی فرسنگها فاصله دارد. تمدن موجود را نه می‌توان به سادگی فراموش کرد و از کنار علوم، ساختارها و محصولات آن به راحتی گذشت، و نه می‌توان مطلقاً از آن بهره برد و درء آن حال بر شعار «توحیدمحوری» در مقام «انگیزه، اندیشه و عمل» در هر سه بعد فردی، اجتماعی و تاریخی تکیه کرد. طریق وسط که همواره حکم عقل متعبد بوده است، تنها شوههای است که می‌تواند جوامع اسلامی را از خطرات حاکمیت نظام ارزشی مادی برهاند و درء آن حال، آنها را از استفاده از بخش قابل توجهی از محصولات آن در دوران گذر محروم نسازد. در هر حال، اقتباس محض از علم و تمدن مادی، به لحاظ خطرناک است و هم این امر است که به عنوان یک دلیل سلبی، ضرورت بحث درباره مهندسی تمدن اسلامی را تمام می‌کند. در این صورت، انفعال، بلکه انحلال، در نظام ارزشی بیگانه و دست کشیدن از شعارهای محوری خود در نظام اسلامی اجتناب ناپذیر خواهد بود؛ حقیقتی که در روز در بخش عمدهای از جهان اسلام رخ نشان داد و اگر امروز اندیشمندان نظام نوپای اسلامی در ایران، از گذشته عبرت نگارند، فردا بی‌روشنتر از آنچه بر امت اسلامی رفته است، در انتظار جامعه ما نخواهد بود.

از عمده دلایل سلبی دیگر برای پرداختن به بحث علم دینی و مهندسی تمدن الهی هجوم همه جانبه تمدن مادی با صور و اشکال گوناگون، به همه منته تمدن اسلامی است. در واقع «توحیدمحوری» به عنوان ویژگی اصلی جوامع الهی، از صدها سال پیش - خصوصاً هزاره سوم میلادی - مورد تهاجم همه جانبه نظام مفاهم، معادلات و محصولات مادی قرار گرفته است. تمدن مادی از سالها پیش با طرح شعار جهانی سازی، عملاً گام‌هایی در برخورد با شالوده تفکر توحیدگرای برداشته است. ساده‌لوحانه است اگر در دهه ۱۳۹۰ این برخورد را صرفاً در گستره ضیق امور اقتصادی، محدود بدانیم و از هجوم اصلی دشمن در دو عرصه سیاست و فرهنگ، خصوصاً نظام ارزشیها، بنشها و دانشها، غفلت کنیم.

مشابه سازی، از شگردهای اصلی دشمنان نظام توحید در طول تاریخ - بویژه سده‌های اخیر - بوده است. دفاع مؤدانه و همزمان از «تجرب و روشنفکری» و تلاش برای اشاعه این افکار در میان ملی که به آنها «جهان سوم» می‌گویند، در غالب اوقات مؤثر افتاده است، زیرا جوامع اسلامی با غفلت یا تغافل از فرهنگ کهن خود، مسحور شعبده‌های فناوری مادی گشته و با فراموش کردن پیشینه درخشان خویش در عرصه علم و ادب و فرهنگ، رزه‌آخواران خوان شده‌اند. ظهور نظام‌های بشرساخته‌ای همچون بهائیت، وهابیت، و طالبان‌زم و امثال آن در سالها و سده‌های اخیر، نشان از آن دارد که برنامه‌ریزی تمدن مادی برای شکستن پایه‌های اعتقادات تحتسلطه، کارگر افتاده است و شعار «جهانی سازی» نیز با همه ابزار و شوه‌های حاکمیت نظام الحادی را بر جوامع اسلامی تضحیم می‌کند.

در این حال، طبیعی است که اسلام مکتب ضدحقوق بشر قلمداد شود! با حذف آخرین لوح دعوت پیامبران الهی (یعنی اسلام) از لوح قلوب اهل توحید، منشور ماده پرستی مدرن سرلوحه رفتار اجتماعی ملل دنیا قرار خواهد گرفت و این بار نه تنها سوسال‌زم، بلکه اسلام و مکاتب توحید در دنیای هم‌بافتها در موزه تاریخ جستوجو کرد.

از طرفی وقوع انقلاب اسلامی ایران مانع جدی بر سر راه توسعه نظام سرمایه داری بوده و از این رو نمی‌توان انتظار سازگاری تئوریک بین انقلاب اسلامی ایران و شعارهای همچون «جهانی شدن، هماهنگسازی اعتقادات بشری» و امثال آن را توقع داشت؛ زیرا اینها پدیده‌هایی متفاوت و برخاسته از چند خاستگاه متفاوت هستند.

امروز انقلاب اسلامی ایران پرچم دفاع از اسلام، بلکه کلیه مکاتب ناب توحید در دنیای مادی برداشته است تا

تحتی در دوباره ادیان الهی را مانع شود. شعار محوری ابن‌عربی (ع) نیز در جریان تاریخ چندی جز «عدالت‌گستری» در کره خاک نبوده است، و امروز این شعار را با جدیت تمام تهدید و تحدید می‌کنند. همین‌شوه برخورد هم‌ما را برای تفکر و رامون موانع و راهکارهای وصول به تمدن الهی، دوچندان می‌کنند و این یکی دیگر از دلایل ضرورت طرح این بحث است.

آ - اما مدلهای موجود توانستند از اذهای وجودی بشر را پاسخ دهند؟

ناکارآمدی مدلهای مادی در پاسخگویی به نیازهای فطری بشر را باید نگری برای لزوم مهندسی تمدنی جدی است. مدل‌های مادی موجود گرچه توانسته‌اند به صورت بخشی، نیازهای فردی و اجتماعی انسان براساس چارچوب‌های مادی را پاسخ دهند؛ اما قطعاً از پاسخگویی به نیازهای تکاملی و فطری بشر، ناتوانند. این واقعیتی است که هیچگاه به صورت جدی، چه در مقام نظر و چه در عمل، طراحان و معماران تمدن مادی آن را دنبال نکرده‌اند. اصولاً تفکر آنان از تکامل و فطرت ناب بشری با آنچه مکاتب توحیدی معرفی می‌کنند، بسیار متفاوت است.

همین ناکارآمدی مدلهای مادی و ارائه تفکر نامتناسب با فطرت بشری دلیل روشنی بر ناتوانی این مدلها در تحقق و توسعه اهداف جامعه الهی است. توانمندی این الگوها قطعاً در حاکمیت بخشیدن به نظام ارزش مادی، قابل دفاع است، اما هرگز این روشها برای گسترش تعبد در جوامع الهی طراحی نشده‌اند. این واقعیت نیز می‌تواند عزم اندیشمندان جامعه اسلامی را برای تدوین علم اسلامی بیشتر کند؛ علم اسلامی که بتواند نیازهای فطری بشر را با هدف حاکمیت ارزشهای ناب توحیدی پاسخ دهد.

از دیگر دلایل سلبی، اشباع شدن روح بشر معاصر از شعارهای تمدن مادی است؛ شعارهایی که تا دیروز از جذابیت زیادی برخوردار بود، اما هنگامی که انسان توحیدی و غیرتوحیدی آنها را تجربه کرد، پوچ بودن غالب آنها ثابت شد. طبیعتی است تنزل این جذابیت‌ها بر گزینش شعاری نور را ضروری می‌کند؛ شعاری که نواقص موجود را در بر نداشته باشد و بتواند روح تشنه بشر را سیراب کند. در این صورت، ناامیدی از کمال شعارهای پیشین و نبود شعارهای نوین، جوامع را به مرز انتحار اجتماعی سوق خواهد داد. البته ارائه شعارهای جدید امری است که باید تحقق آن را در فراسوی حکومت اسلامی جستجو کرد.

اهداف مهندسی جامعه دینی براساس تمدن اسلامی چیست؟

هدف نخست ایجاد زمینه تحقق آرمانهای دینی از طریق تمدن سازی است. اصولاً تحقق شعارها و آرمانهای دینی در گرو تولید علم دینی و ایجاد تمدن اسلامی است و این تمدن نیز به نوبه خود منوط به شاملیت و جامعیت در بر روابط فردی و اجتماعی است. مکتبی که نتواند کارآمدی خود را در قالب سرپرستی تکامل الهی به اثبات برساند و احکام خود را در بستر جامعه و تمدن جاریان دهد و وظایف یک شهروند جامعه را از مهملات محدود ساماندهی کند، حتماً از جامعیت لازم برخوردار نیست. در این صورت چنین مکتبی نخواهد توانست دو حوزه «اعتقاد» و «عمل» اجتماعی را به یکدیگر پیوند زند.

البته در میان مذاهب اسلامی، تنها تشیع از قدرت نظام‌سازی و ایجاد تمدن توحیدی برخوردار است. مهم‌ترین نمونه آن نیز توانمندی حکومت ده‌ساله نبوی و حاکمیت پنج‌ساله علوی است که الگویی کامل از یک دولت قدرتمند اسلامی را به جامعه و تاریخ بشری معرفی کرد. بدون‌شک، اگر انحرافات پس از رحلت نبی اکرم (ص) به وقوع نپیوسته بود، این دو حکومت می‌توانستند در قالب یک تمدن نوین الهی رخ‌نشان دهد و بشر را از رنج تاریخی ظلم و ناسپاسی‌رها بیخشد؛ اما سنت الهی چنین است که این دو الگوی کامل به دست‌آورد آخرین ذخیره الهی (عج) و در زمان موعود، به صورت مستمر، حائز دوباره‌ابد تا همگان از حاکمیت احکام الهی در این مدت بهره‌مند شوند.

انقلاب اسلامی ایران در راستای اقامه تمدن اسلامی چقدر زمینه‌ساز بوده است؟

از دیگر ادلهای که ضرورت بحث از تمدن‌سازی اسلامی را تمام‌می‌کنند، وجود نیازهای اساسی انقلاب اسلامی است که امروز توانسته است پرچم دین‌محوری را در اداره دینی جامعه به اهتزاز درآورد. گرچه قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام اسلامی ایران هیچگاه قابل‌اقتباس با حکومت موعود جهانی به رهبری حضرت مهدی (عج) نیست و هیچ‌کس از رهبران انقلاب اسلامی نیز چنین ادعاهایی در سر نداشته‌اند، اما چون این حرکت مؤثر در ساختارها و روابط موجود جهانی، با نام «دین» به وقوع پیوسته است و هدف اصلی خود را زمینه‌سازی برای اقامه تمدن اسلامی

مطرح کرده است، عملاً رسالت اند شمنندان مسلمان را در ارائه بحث «مهندسی تمدن اسلامی» مضاعف می‌آزاد.

- آما می‌توان از جهان شدن اسلامی در برابر «جهانی ساز غربی» سخن گفت؟
آخرین دلیل اثباتی را می‌توان در «حکومت جهانی» به عنوان محورترین شعار هر دو تمدن مادی و الهی جستجو کرد. به بیان بهتر، هر دو تمدن دارای سرپرستی تکامل اجتماعی بشر را در طول تاریخ داشته‌اند و به شعار «جهانی‌سازی و جهانی‌شدن» بر پایه نظام ارزشی خود، اعتقاد جدی دارند. این شعار الزاماتی را برای طرفین ایجاد می‌کند که کمتر از آنها بحث جدی درباره تمدن‌سازی و ترس می‌دکترین نظامات اجتماعی بر پایه دین‌پرستی خداپرستی است. گرچه تمدن مادی قرن‌هاست این بحث را به صورت نظری و عملی دنبال کرده است، کماکان طرح این بحث بنیادین برای دین‌پسندان تمدن الهی حائز اهمیت است. تبیین شاخصه‌ها و چارچوب تمدن نوین اسلامی، گام نخست در تجدید حیات دین در دو صحنه عمل اجتماعی است و عملی شدن این مهم تنها از عهده اند شمنندان دردآشنای اسلام، مورد انتظار است.

برای مهندسی تمدن اسلامی به چه فاکتورها و عواملی نیازمندیم؟
برای دسته‌بندی به تمدن اسلامی نیازمند تبیین عوامل «درونزا» و «برونزا» هستیم. مهم‌ترین عامل بیرونی که می‌تواند حدود و ثغور یک تمدن را ترسیم کند همان فلسفه تکامل است که با نگاه به جریان تاریخی حرکت بشر و نوع تفسیری که از این حرکت ارائه می‌دهد، عملاً چارچوب تمدن را به تصویر می‌کشد. طبیعتاً هر اندیشه‌ای که فاقد فلسفه تکامل باشد، نخواهد توانست سهمی در تمدن موجود خود را برای خود و دیگران رسم کند.

اما این عامل بیرونی تنها در کنار فلسفه‌ای دیگر به نام فلسفه شدن (فلسفه چگونگی) که ترسیم‌کننده تغییرات و نیکی‌ها (همچون تمدن) است می‌تواند تعریف کاملی از موضوع ارائه کند. نبود فلسفه شدن، به معنای باقی ماندن فضای بحث در مفاهیم نظری محض است که البته نمی‌توان از چنین فضای ضیق انتظار معجزه عملی داشت؛ همچنان که اگر هر دو فلسفه تکامل و چگونگی در ذهن معماران یک مکتب طراحی شده باشد اما این اندیشه فاقد منطق و متدولوژی تغییرات دینی باشد، باز نمی‌توان از عهده تفاسیر مراحل پیدایش، تغییرات و تکامل یک شیء متغیر و متحرک برآمد. تنها در این حال است که سخن گفتن از مهندسی تمدن اسلامی جایگاهی منطقی و واقعی خواهد داشت.

پس مهم‌ترین عامل درونزا در مهندسی تمدن اسلامی فلسفه شدن است که براساس آن می‌توان تغییرات دینی را پیش‌بینی و دائماً ترسیم کرد؛ اما این فلسفه گرچه فلسفه عمل محسوب می‌شود، به خاطر روح حاکم بر آن (و هر فلسفه مادی الهی) نمی‌توان آن را بدون واسطه، در این جهت جستجو داد. سرپل ارتباطی مفاهیم نظری یک فلسفه (حتی اگر فلسفه عمل باشد) «منطق و متدولوژی» است. در واقع با این واسطه می‌توان به «مفاهیم، معادلات و برنامه‌های» دینی دست یافت.

روشهایی که به عنوان سه منطق مهندسی تمدن اسلامی، قابل‌طرح‌اند و حول محور فلسفه شدن این چگونگی، هماهنگ می‌شوند عبارت‌اند از:

روش استنباط احکام اجتماعی

روش تولید معادلات کاربردی

روش طراحی برنامه‌های اجرایی

طبیعتاً چون هر سه منطق، موضوع مهندسی تمدن اسلامی به‌شمار می‌روند، به‌ناچار باید از متن جهان‌بینی الهی استخراج شوند.

- دیدگاه‌های موجود در خصوص علم دینی که پایه جامعه دینی خواهد بود چند دست‌انداز؟
یکی دیگر از سرفصل‌های این مباحث، بررسی نظرهای موجود در خصوص علم اسلامی است. در این خصوص سه دیدگاه اساسی وجود دارد.
دیدگاه اول (ضرورت اداره جامعه اسلامی براساس فقه سنتی (فقه فرد) است.
را چنانچه نظر به موجود که طرفداران و منتقدان بسیاری نیز دارد، دیدگاهی است که فقه فردی را ابزار کارآمد اداره جامعه اسلامی معرفی می‌کند.

د نگاه دوم) ضرورت اداره جامعه اسلامی براساس فقه پویا باشد. از دیگر نظریاتی که پس از تشکیل حکومت اسلامی در ایران جناحهای مختلفی از اندشمندان جامعه مطرح کردند ضرورت تمسک به فقه پویا برای اداره جامعه اسلامی است. این گروه با متهم کردن فقه موجود به ضیق بودن محدوده موضوعات آن و لزوم توسعه در موضوعات فقهی بهیچونهای که بتواند ابزار اداره حکومت اسلامی و پاسخگوی مسائل مستحدثه باشد، از آن شه خود در این مورد دفاع میکنند. این نگاه قائل به ضرورت احصای موضوعات فقهی و استنباط احکام موضوعات جدید از طریق توسعه موضوعات است.

د نگاه سوم) ضرورت اداره جامعه اسلامی براساس فقه حکومتی (فقه اجتماعی) است. د نگاه سوم که خود مشتمل بر دو نظر است، کارشناسی اسلامی را محور اداره جامعه اسلامی و ضرورت مدیریت اجتماعی میدانند. اما در این حال طرفداران این نگاه در تدوین کارشناسی اسلامی عملاً به دو نظر هذیل گرایش پیدا میکنند:

نظر ه نخست: «گرچه کارشناسی اسلامی» اصل ضروری در امر حکومت است، نفس کارشناسی را باید به حوزه علوم انسانی محدود کرد. تنها در این حیطه است که میتوان از این نقش محوری را انتظار داشت و دو حوزه «موضوعات» و «احکام» را در این راستا مورد بررسی و بحث کارشناسی قرار داد.

نظر ه دوم: باید از نقش محوری این در تمامی گستره علوم، اعم از علوم انسانی، علوم تجربی و علوم پایه دفاع کرد و معنای کارشناسی دینی را به تمامی حوزهها تعمیم داد. اصولاً مجموعه علوم نقشی اساسی در ایجاد تمدن الهی دارند. این رویتها باید نیکو کردن خاستگاه، جایگاه و پایه علوم به عنوان متوقع بود که کارشناسی نیز صبغه دینی پیدا کند. البته پیش از این مهم باید فقاهت (اصول فقه) موجود را که به عنوان روش استنباط احکام الهی مورد استفاده علمای اسلامی قرار میگیرد، توسعه داد و بر این اساس، «فقه اداره» را، که همان «فقه حکومتی» است، به جامعه عرضه کرد.

پس براساس این نگاه، توسعه روش فقاهت باید در کنار تصرف در بنیان فلسفی و متدولوژی علوم کاربردی، مدنظر اندشمندان حوزه و دانشگاه قرار گیرد تا مجموعه اصول فقه، فقه حکومتی، علوم پایه (فلسفه فزیک، فلسفه ریاضی و فلسفه زیستشناسی)، علوم تجربی و علوم انسانی عملاً در خدمت توسعه این قرار گیرند. تنها بر این اساس میتوان توسعه در روش برنامه ریزی و اداره حکومت را بر پایه کتاب و سنت الهی تعریف کرد.

در هر حال، اگر نظام اسلامی فاقد چنین فلسفهها و روشهایی باشد و نتواند فلسفه شدن اچگونگی را به عنوان محور هماهنگی سه روش تولید حکم، معادله و برنامه براساس این تعریف کند، حتماً تضییعی برای استمرار و توسعه حکومت اسلامی در کار نخواهد بود؛ چه رسد به اینکه پرچمداران این حرکت عظیم اسلامی داعیه اقامه تمدن نوین الهی را در قرن معاصر مطرح کنند. تمامی اینها سرفصلهای مباحثی اند که باید در جای خود موشکافانه بررسی شوند.

این سرفصلها به مادی بودن مبادی، مبانی و نتایج تمدن موجود و ضرورت شناخت ارکان و ساختار این تمدن و محصولات و فرآوردههای آن اشعار داشت و نقدی از برون قلمداد میشد و نیز سرفصلهایی که به نقش حوزههای علمیه امروز در مهندسی تمدن اسلامی و ضرورت تأسیس فلسفههای تکامل، تاریخ، جامعهشناسی، چگونگی (شدن) و برنامه ریزی با هدف آسبشناسی در فرهنگ حجت حاکم بر حوزهها و نیز نقش دانشگاهها در این مهندسی و نقد فلسفه تکامل، تاریخ و جامعهشناسی موجود با هدف آسبشناسی مدل حاکم بر فرهنگ مدیریت کلان اجتماعی و امر برنامه ریزی اشاره داشتند و عملاً نقدی از درون قلمداد میشدند. البته آنچه مکمل نقد درونی محسوب میشود بررسی مبادی، مبانی، مواضع و موانع مهندسی تمدن اسلامی در سه سطح «توسعه، کلان و خرد» است.

منبع: روزنامه ایران